

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۱۳) وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (۱۱۴) وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۱۶) لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ (۱۱۷) وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۱۸)

محوریت پیامبر او را مخاطب آیات ساخته است

این آیات من باب یک نوع تبری از مشرکین است و یک لحن غلیظی نسبت به هم نبی و هم مؤمنین دارد، چون که مسئله صرفاً مربوط به نبی نیست. یک موقع مسئله اجتماعی صرف است که حاکم بر آن مسئله خود نبی است و زمامش به دست نبی است، مثل آیه ۶۷ سوره انفال: اولاً این لسان ما کان لنبی یا ما کان... برای حرمت خیلی اکید است؛ یعنی تأکیدش در مسئله نهی بیش‌تر از مکان‌های دیگر است. چون این «ما کان لنبی» ها؛ یعنی حق چنین کاری را نداری. این آیه ما کان لنبی أن یكون له أسرى حتى یثخن فی الأرض (انفال: ۶۷) صرف یک مسئله اجتماعی است. مسئله جنگ است؛ یعنی حق ندارد نبی که اسیر بگیرد تا این که حتى یثخن فی الأرض؛ زمین را از خون تخین بکند؛ یعنی مستقر بشود. آن موقع حق اسیرگیری دارد. قبلش که استقرار پیدا نکرده حق اسیر گرفتن ندارد. با این که پیغمبر این کار را نمی‌خواسته بکند. چه کسانی می‌خواستند این کار را بکنند؟ این کار را مسلمانان می‌خواستند بکنند به خاطر این که گاهی اوقات اشراف این‌ها را گیر می‌آوردند وسط جنگ. می‌گفتند این‌ها را نکشید، این‌ها را نگه دارید به درد می‌خورند برای گرفتن فدیة... یک

فدیه کلانی می‌توان از قومشان گرفت و آن‌ها هم این مسئله قوم و قبیله‌گی برایشان مهم بوده است. گاهی اوقات برای یک نفر اگر از اشراف قومشان بوده یک فدیه حسابی می‌توانستند بگیرند. آیه می‌گوید نبی حق ندارد این کار را انجام بدهد. مگر این کار را نبی می‌خواسته انجام بدهد؟ ولیکن فضای جنگ است و به **محور جنگ** که شخصیت خود نبی است، به او اشاره می‌شود که حق چنین کاری را ندارد. این مسئله یک مسئله صرف اجتماعی است **تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**؛ شما این عوارض دنیا را می‌خواهید. من دین را می‌خواهم. می‌خواهم دین استقرار پیدا کند.

خطاب نهی به پیامبر، نهی جامعه مسلمین است

در این مسئله، مسئله صرف اجتماعی نیست بلکه این جا مؤمنین هم شراکت دارند در مسئله اعلان براءت و تقارب قلبی که طبیعتاً بین‌شان به وجود می‌آید، وقتی شما برای مشرک استغفار می‌کنید، در آیات سوره مبارکه توبه آن جا می‌گوید **مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا** این که پیغمبر مورد خطاب است اصلاً دلیل نیست که پیغمبر می‌خواسته چنین کاری بکند. شاهدش همین سوره انفال است، در روایت جعلی ذیل این آیه است که پیغمبر می‌خواسته برای حضرت ابوطالب چنین کاری را بکند و حضرت ابوطالب هم مشرک بوده‌اند. اصلاً این که پیامبر مورد خطاب قرار گرفته، هیچ دلالتی بر این نکته ندارد که پیامبر می‌خواسته یک کاری را بکند. شایسته مقام‌های اجتماعی این است که پیامبر را مورد خطاب قرار بدهد و بگویند پیامبر حق چنین کاری را ندارد.

این یک جنبه اجتماعی قضیه است که در این آیه دیده می‌شود. از عبارات «ما کان للنبی» چیزی که آدم متوجه می‌شود این است که جنبه اجتماعی داشته باشد و از **الَّذِينَ ءَامَنُوا** معلوم می‌شود که فقط جنبه اجتماعی نداشته؛ یعنی این آیه تذکر صرفاً اجتماعی نیست. (نهی به خاطر این است) که ۱- تقارب قلبی می‌خواهد به وجود بیاید و مردم می‌خواهند برای مشرکین استغفار بکنند و ۲- این که **مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ**

الجَحِيمِ که مورد تبیین مؤمنین هم هست که وقتی می‌خواهند چنین رابطه‌ای برقرار کنند می‌گویند نه! رابطه، رابطه برائت است.

برائت؛ اصل فراموش شده

(۱۱: ۱۰) این برائت که اخیراً در دین ما رقیق شده است؛ یعنی همه دل دریایی پیدا کرده‌اند! این که دل دریای نیست این یک بی‌تکلفی نسبت به دین است. همه فکر می‌کنند دلشان دریایی شده، ولی دل دریایی نشده، بی‌خیالی نسبت به دین است. نسبت‌های خودش را با آدم‌های بی‌دین همان جور تعیین می‌کند که با آدم با دین. [در این صورت] معلوم است که شما دین برایت اولویت ندارد نه این که دلت دریایی شده! حتی ما در مراتب ضعیف‌تر از این داریم: مثلاً با آدم بی‌نماز داریم **أَعَزُّبُ ثُمَّ أَعَزُّبُ ثُمَّ أَعَزُّبُ**؛ دوری کن، دوری کن، دوری کن! گاهی می‌خواهی برای بی‌نماز دعا کنی که خدایا این بی‌نماز را هدایت کن! این اشکال ندارد ولی زمانی بحث این است که با یک نفری که منکری انجام می‌دهد خیلی رله آن جوری که گویی او منکری انجام نمی‌دهد [برخورد می‌کنید] روایتش را برایتان خواندم. (۵: ۱۲)

وسایل الشیعه، ج ۶: ص ۱۳۶، ذیل آیه ۷۹ سوره مائده **وَلَمَّا جَعَلْتَ تَفَضَّلَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ جَعَلَ رَجُلٌ مِنْهُ يَرَى أَخَاهُ عَلَى الذَّنْبِ فَيَنْهَاهُ**؛ وقتی که تفضل بر بنی اسرائیل شد مردی رفیق، برادر خود را بر گناه می‌دید و نهی می‌کرد **وَلَا يَنْتَهِي**؛ و او هم نهی نمی‌شد **فَلَا يَمْنَعُهُ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَكِيلَهُ وَجَلِيسَهُ وَشَرِيبَهُ**؛ و این مطلب اصلاً مانع نمی‌شد که باز هم با این هم‌نشین باشد. باز هم هم‌نشینی می‌کرد وقتی این کار را می‌کرد: **حَتَّى ضَرَبَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ**؛ آن موقع خدا قلوب این‌ها را به همدیگر زد **وَنَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنَ حَيْثُ يَقُولُ عِزُّوَجَلَّ: لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ. كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مَّنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ**؛ این‌ها این جور بودند که نهی نمی‌شدند از منکری که انجام می‌دادند، متناهی نمی‌شدند. آن‌ها هم نهی نمی‌کردند باز دوباره مانعی نبود که **أَنْ يَكُونَ أَكِيلَهُ، جَلِيسَهُ وَشَرِيبَهُ** این در رتبه‌های پایین‌تر است.

این سؤال در بعد از جلسه قبل شد که آیا برای این‌ها می‌شود دعا کرد؟ چه رابطه‌ای باید داشت؟ اولاً دین در اولویت است. در نزدیک‌ترین و جدی‌ترین نوع پیوند، که پیوند خانوادگی است بحثی که حاکم است بر همه‌ی بحث‌ها **وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا** است **وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا** **وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا** (لقمان: ۱۵) اگر بحث غیر دینی بود آن جا اطاعت نیست، ولی **وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا**؛ یعنی شخص باید در دنیا به معروف برخورد کند و زندگی کند. این که دعا کند برای هدایت مشرکین، هنوز **تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ** نیست، خوب این هم اشکال ندارد! بالاخره تا لحظات پایانی این امید هست که خدا ببخشد این که با دشمنی که الان دشمن است و خواتیمش را نمی‌دانیم چه می‌شود، با دشمن در رابطه اجتماعی، این هم برائت است.

ابراهیم؛ اسوه حسنه در برائت

سوره مبارکه ممتحنه آیه ۴ **قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ**؛ ما در برائت هم اسوه حسنه می‌خواهیم. اسوه حسنه در برائت ابراهیم است و کسانی که با ابراهیم‌اند **إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءٌ وَأَنْتُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا**؛ بین ما و شما عداوت و بغضاست **أَبَدًا كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ**؛ تا زمانی که به خدای یگانه ایمان بیاورید، این عداوت پا برجاست **إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَّيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ** (۴)

اهل برائت مترادف با آدم‌های خشن و عصبی نیست!

(۱۹: ۳۱) **رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ** (۵)؛ خدایا ما را مایه فتنه این‌ها قرار نده و آدمی که اهل برائت است آدم خشنی نیست. در پایان همان آیه‌ای که راجع به حضرت ابراهیم است در سوره توبه دارد **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ** (۱۱۴)؛ اولاً آدم دل‌شکسته، اهل مناجات و آهی است، آدم

عصبانی ای نیست. فکر می‌کنند برائت؛ یک آدم کله خراب و عصبانی را می‌گویند آدم‌های اهل برائت. او اتفاقاً حلیم است. او اتفاقاً بردبار است، منتها این که می‌گویند **اتقوا غَضَبَ الْحَلِيمِ**؛ از غضب حلیم بترس! ببین مطلب چه مطلبی است که او غضب می‌کند. چرا آن‌جا می‌گوید **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ**؛ ابراهیم اهل آه بود اهل حلم بود در سوره مبارکه انبیا ابراهیم خطاب به عمومی خود آزر می‌گوید، (ببینید هنوز انس در عبارت وجود دارد). **يَا أَبَتِ** یا ابت یا ابت هی پدر پدر پدر! عمو جان! عمو جان! عمو جان! آن جایی هم که دارد غضب می‌کند در متن غضب خودش یک رحمتی موجود است. (۳۳: ۲۱)

در عمق غضب، رحمتی وجود دارد

در عمق غضب خودش رحمتی موجود است مثل خدا. اگر می‌گویند خدا شما را جهنم می‌برد. غیر مسئله خلود ابدی که آن موضوع مستقلی است برای خودش، ولی شما حتماً این معرفت را در مورد جهنم و بهشت شنیدید که شما را وقتی می‌برند جهنم-ان شاءالله که ما جزء **لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَتَهَا** (انبیاء: ۱۰۲) باشیم. چون یک لحظه‌اش هم را نمی‌شود تحمل کرد، ولی آن‌هایی که می‌روند جهنم و دوره‌ای عذاب می‌کشند که بروند بهشت. این دوره‌ای که عذاب می‌کشند دوره چیست؟ دوره غضب است، یا رحمت؟ این دوره‌ی غضبی است که در متن خودش رحمتی گنجانده شده؛ مثل یک طلای با عیار بسیار پایین است که باید ذوبش کنند تا عیارش را بالا ببرند. چون بهشت که اعتبار نیست. صحنه اعتباریات نیست، صحنه جاگیری‌های حقیقی است؛ یعنی باید حقیقتاً جان‌ش یک تناسبی با آن فضا داشته باشد تا برود در آن فضا. اگر کسی بخواهد با امیرالمؤمنین بچرخد آن‌جا؛ نمی‌گذارند که با این عیار پایین بچرخد آن‌جا نمی‌گذارند، حرام تکوینی است. داشتیم در قرآن که **وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ** (انبیاء: ۹۵)؛ حرمت تکوینی دارد. مثل این که شما را الان ببرند المپیک مسابقه بدهید. اینقدر به زحمت می‌گیرندتان تا اهل المپیک شوید.

قصاص خود گنهکار را زنده می‌کند

(۴۰: ۲۴) برای همین دارد **وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ** (بقره: ۱۷۹) در متن آن یک حیاتی وجود دارد. این صرفاً برای اجتماع هم نیست که بگوییم: این یعنی ای اجتماع! برای خود شخص است همین که قصاص می‌شود در آن یک حیاتی برای آن مجرم است که بسیاری از گناهان او را می‌ریزد و باعث پاکی او می‌شود. در روایات مربوطه به قصاص و دیات ما آمده که کسی چشم خداین داشته باشد در این قضیه اگر قصاص بشود **حَيَاةٌ يَا** **اولی الألباب؛** ای کسانی که مغز در کله‌تان است فکر کنید راجع به این‌ها! در متن جهنم این جور است. در متن برائت هم یک نوع رحمتی وجود دارد.

اصلاً اعلام برائت‌ها و برائت جستن خیلی وقت‌ها ممکن است طرف را به راه بیاورد. (۵۳: ۲۵) در همین سوره ممتحنه آیه ۶: **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ؛** کسی که پشت کند **هُوَ الْغَنَى الْحَمِيدُ ***

بعدش **عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً؛** شما برائت را انجام بده [شاید خدا بین شما و آن مودت قرار دهد] بگذار خدا کار خودش را انجام بدهد تو هم کار خودت را انجام بده. وظیفه ما نسبت به دشمنی برائت است، شاید خدا بخواهد بین شما مودت برقرار کند. **وَ اللَّهُ قَدِيرٌ؛** خدا می‌تواند این را انجام بدهد. چرا فکر نمی‌کنید خدا نمی‌تواند. خدا می‌تواند! **وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ** (۷)

وظیفه ما در قبال پناهندگی خواستن مشرکان

از آن طرف، اگر وسط جبهه جنگ باشید و یک مشرکی پناهندگی بخواهد- در همین ابتدای سوره توبه داشتیم- **وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ** ببینند حرفتان چیه؟ گفته این را جوار بدهید، پناه بدهید ببینید حرفش چیه؟ حرفش را گوش کنید. بعدش **ثُمَّ أبلغه مَأْمَنَهُ؛** بعدش هم اگر گفت من قبول نکردم بگویید تو غلط کردی که پناهندگی گرفتی، بلکه بعدش با سلام و صلوات **ثُمَّ أبلغه مَأْمَنَهُ** دستور فقهی است. باید ببرند جایش. بعد جنگ باز دوباره شروع می‌شود!

نشانه رشد ابراهیم اعلام برائت و مخالفتش با شرک بود

(۱۸: ۲۹) آیه ۵۱ سوره انبیا قبل از این که جریان بت‌شکنی‌ها و جریان‌های برائت حضرت ابراهیم شروع شود ، با این فراز شروع می‌شود: ابراهیم به **رشد** رسید. این علامت رشد اوست. **وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا اِبْرٰهٖمَ رُشْدَهٗ مِنْ قَبْلُ؛** ما به ابراهیم رشد خودش را دادیم، رشد پیدا کرد، آدم رشدیافته‌ای شد. **وَكُنَّا بِهٖ عٰلَمِیْنَ؛** ما به او عالم بودیم از قبل. **اِذْ قَالَ لِاَبِیْهٖ وَقَوْمِهٖ مَا هٰذِهِ التَّمٰثِیْلُ؛** تا می‌گوید رشدش را دادیم، شروع می‌کند به گیر دادن به این‌ها(بت‌پرستان) که این تماثیل چیست؟! و بعد بت‌ها را می‌زند می‌شکند. داستان این جور شروع می‌شود. علامت رشد حضرت ابراهیم اتفاقاً در همین چیزهاست. این که می‌گویند صراط مستقیم **اَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَاَحَدٌ مِنَ السَّیْفِ؛** از مو باریک‌تر است از شمشیر تیزتر است، برای همین چیزهایش می‌گویند که شما بتوانید هم اهل برائت باشید نسبت به دشمن خدا و هم باید دلتان سرشار از رحمت نسبت به این باشد که خدایا این هدایت شود. (۱۱: ۳۱) اگر می‌خواهید دعایی بکنید مبنی بر هدایت او، دعا کنید. این باید باشد ولی اگر در وضعیت شرک و دشمنی با خدا بود که این وضعیت را به دو عنوان می‌توان تبیین کرد (حق دعا ندارید).

تبیین < برائت

چه جور می‌شود این را فهمید؟ بالاخره طرف یک کارهایی کرده است، یک مقالاتی نوشته یک سخنرانی‌هایی کرده و در همین وضعیت می‌میرد. این می‌شود تبیین مؤمن. اگر این جوری شد حق ندارد حتی برود در مجلس ختم یک منافق و بگوید مرحوم آقای فلانی. نمی‌تواند این را بگوید. این رو دشمنی با دین مرد و بعد بگویی مرحوم آقای فلانی؟! مرحوم خودش یک دعاست، نمی‌شود گفت، این یک تقاریبی می‌آورد. و یا این که یک ولی از اولیای خدا بگوید که این حسن خاتمیت ندارد. کسی که حرفش حرف باشد. نه این چیزهایی که همه می‌گویند. قشنگ مشخص باشد. این را دیده باشد، خلاصه لوح این فرد را دیده باشد و گفته باشد حسن خاتمیت ندارد و آن موقع هم **تَبَّیْنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبْرًا مِّنْهُ.**

آیا در ادبیات دینی لعن داریم؟

این چیزی که تحت عنوان لعن مطرح می‌شود و پرسیدند که ما لعن داریم یا نه؟! در همین آیاتی که خواندیم لعن داشت. ما لعن داریم، عرض کردیم که مشکل مسیحیت این است که امام ندارد، اگر امام خمینی داشت آن موقع این جور نبود. مسیحیتی که ما در قرآن داریم [غیر از این است که می‌بینیم] یک نکته بگویم بعد این را بگویم: یک سؤال این است که آیا این حرف (بحث تبری) جزء **شریعت** و منهج ماست یا جزء اسلام است؟ چون که یک اسلام داریم که **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ** (آل عمران: ۱۹) این جا اسلام منظور این اسلامی که ما می‌گوییم نیست. **وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ** (همان: ۸۵) این اسلام منظور همان شاهراه اصلی است که در زمان یهودیت، یهودیت است در زمان مسیحیت مسیحیت است و در زمان اسلام، اسلام به تعبیر دوم است ولی آن تعبیر اصلی که به نام اسلام آمده است **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ** همان شاهراه اصلی است که رودهای کت و کلفت، با این شریعه‌ها به آب دسترسی دارند و آب آن جا آرام است و از آن جا می‌شود آب برداشت این‌ها را می‌گویند شریعه همین که می‌گویند حضرت اباالفضل از شریعه آب برداشت - شریعت هم منظور همان است - به این می‌گویند شریعت و منهج - برای همین داریم **لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا** (مائده: ۴۸)؛ هر کدامتان شرعه و منهج دارید. در طول تاریخ هر کدامتان شرعه و منهج داشتید، منتها **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ**. آن رود اصلی، آن اسلام است؛ مثلاً نماز ۱۷ رکعتی ما می‌خوانیم. بقیه ادیان چی؟ آن‌ها نماز می‌خوانند یا نه؟ روزه می‌گرفتند یا نه؟ می‌گرفتند. منتها آن‌ها شرعه و منهجشان یک جور دیگر است. شاید یک جور دیگر بوده نمازشان؛ مثلاً تعداد رکعتشان فرق داشته و یا ...^۲

سؤال این بود که آیا لعن جزء احکام شریعت و منهج است یا جزء احکام اسلام است؟ جزء احکام اسلام است، چون می‌گوید نبی حق ندارد این کار را انجام دهد، نه این که پیامبر اسلام حق ندارد شاهدش هم این است که می‌گوید ابراهیم حق نداشت. پس این مربوط به **همه‌ی ادیان** است. می‌گوید لعن قرار گرفت بر بنی اسرائیل به زبان داوود و عیسی ابن مریم: **لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ** (مائده: ۷۸). حضرت عیسی هم اهل لعن است، لعن لسانی هم هست نه صرفاً غضب. پس این از احکام اسلام است و ربطی به این شریعت و آن شریعت هم ندارد.

برائت همراه صبر و غضب

(سؤال) (۵۱: ۴۳) اگر کسی جزء الذین کفروا است، ایرادی نیست که **لعن** بر او باشد؛ مثلاً شما لعن کنید این اوباما، یا نتانیا هو!! حالا ممکن مسائل دیگری در مجموعه دین اسلام باشد که اهمیتش از این بالاتر باشد؛ مثلاً در مورد **غاصبان ولایت**، هیچ کس نگفته است که شما نسبت به این‌ها غضب هم نداشته باشید. غضبناک باشید ولی در این شرایط و جریان و از همه مهم‌تر به **امر ولی**، این کار را نمی‌کنیم. وقتی ولی فقیه هست و او می‌گوید این کار را نکنید، نمی‌کنیم. باید غضب باشد و حالت **برائت** داشته باشیم، اما **صبر** را هم پیشه بکنیم تا امر ولی محفوظ بماند چون **وحدت** اهمیت بالایی دارد. (۳۷: ۴۵)

ضلالت به معنی رها کردن است

سؤال در مورد استغفار حضرت ابراهیم برای عمویانش؟

جواب: بالاخره به ابراهیم ملکوت سماوات و ارض نشان داده شد. تبیین برای ابراهیم حاصل شد و حضرت ابراهیم در زمان حیات آزر تبری جست؛ **فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ** (توبه: ۱۱۴)؛ این که آیا حسن خاتمی را می‌دانست یا ... در سوره شعراء می‌گوید **سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ**. بعد از خدا می‌خواهد و می‌گوید **وَأَعْفِرُ لَأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ** (شعراء: ۸۶) این اشکال ندارد چون شما هم چنان دارید نسبت خودتان را مشخص می‌کند و برائت دارید و در ضمن او هنوز زنده است و **حسن خاتمه‌ی** او مشخص نیست. آدم ضالّ یک چیز است و این که **من اصحاب الجحیم** باشد، چیز دیگری است چون در مورد حسن خاتمه‌ی او این‌جا نظر داده شده است. آدم ممکن است به فواق ناقه‌ای (کنایه از زمان اندک) سرنوشت‌اش عوض شود. واقعاً باید به خدا پناه برد؛ که کار آدم از آن حر بشود آن حر! ما که از خاتمت حر اطلاع نداشتیم. این که تا وقتی مثلاً پدرش زنده است بگوید خدایا ببخشش ولی وقتی در عداوت با خدا رفت، دیگر بخشش ندارد؛ یعنی وقتی صحنه‌ی عمل برای طرف تمام شد و مرد. گفتیم این لغو با خداست که درباره‌ی مشرک **طلب بخشش** کند چون خدا گفته که شرک را نمی‌بخشد. آیه‌ای در پایین است ۱۱۵ که در ربط با بالا و پایین خودش است **وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ**؛ خدا هیچ گاه یک قومی

را گمراه نمی‌کند، بعد از این که هدایتشان کرده است؛ که (۵۰: ۰۷) **اضلال الهی** عبارتاً اخرای (معنی دیگر) رها کردن است. وقتی می‌گوید خدا گمراهشان می‌کند؛ یعنی آن‌ها را رها می‌کند نه این که هُل می‌دهد. وقتی یک بچه‌ای روی دوچرخه نشسته است و شما پشتش را گرفته‌اید، برای این که زمین بیفتد لازم نیست شما هلش بدهی، همین که ول کنی کافی است. عملاً تفسیر «يُضِلُّ يُضِلُّ» های قرآن، «لایه‌دی لایه‌دی» است. خدا همه را **هدایت عام** می‌کند و همه چیز را **تبیین** می‌کند و وقتی طرف **توجه** نمی‌کند، رها می‌کند چون همه چیز را مشخص کرده است. (۵۱: ۱۳)

سؤال: برائت فقط مربوط به مشرکین نیست که، مربوط به منافقین هم هست. حالا طرف از دنیا نرفته، آدم امید دارد هدایت شود، دعا کند یا نه؟

جواب: یک وقت چهره‌ی اجتماعی قضیه هست، در این حالت **اعلان برائت** باید کرد. گاهی اوقات این‌ها می‌شود **تحریف به کتمان**. اصلاً یک سری از تحریفاتی که در کتب آسمانی صورت گرفته است، تحریف به کتمان است. درست است که اکنون **عصر اطلاعات** است ولی (۵۲: ۰۶) می‌بینید یک نفر در برهه‌ای از تاریخ ما لطمات جبران ناپذیری و بزرگی می‌زند و از دنیا می‌رود و هیچ کس هم هیچ چیز نمی‌گوید! همه انگار که فقط یک عالمی رفته، در حالی که این‌ها تحریف به کتمان است؛ آن وقت مردم فکر می‌کنند که مشکل شخصی آقا با آقا بوده است! و هر دو تایشان هم که رفته‌اند دیگر! این که کسی به این حوادث اشاره‌ای نمی‌کند می‌شود تحریف به کتمان؛ کما این که قرآن دارد **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ** (بقره: ۱۷۴)؛ کسانی که کتمان می‌کنند، چیزی نمی‌گویند و آخرش همه فکر می‌کنند که مشکلی نداشته؛ و یک نفر در برابر دو نفر از اولیای زمان قد علم می‌کند و اقدام هم می‌کند – نه این که فقط انتقاد کند – و هیچ فرقی هم نمی‌کند! (۵۴: ۰۵)

سؤال: این که حضرت آقا در پیامشان، استغفار کردند چگونه است، این‌ها که از منافقین بوده‌اند!

جواب: از مشرکین که نبوده است، استغفار برای مشرکین نباید باشد، سؤال شما در مورد برائت بود که باید آن را داشت. ولی گاه بحث استغفار است.^۳ که دعا می‌کند و برائت هم می‌جوید، حضرت ابراهیم برای عمویش

دعا می‌کند ولی بت شکنی خودش را هم دارد. در همین آیات داریم که برخی **مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ** (۱۰۶) هستند؛ یعنی طرف توبه هم نکرده است، کارش با خدا است که او را ببخشد یا نه.

سوال: آخرش یک نفر رفته و اگر منافق بوده دیگر استغفار ندارد، حالا بحث برائت نیست.

جواب: ببینید یک نکته‌ای در آن پیام بود و این که خداوند به خاطر خدماتی که داشته است – چون ایشان خدمات فوق العاده‌ای داشته است و تمام انقلابیون شاگرد ایشان بوده‌اند از جمله آقای خامنه‌ای – این‌ها را به هم در کند. البته باید دقت بیشتری هم کرد. ولی الان سؤال اصلی این تبئنی است که برای مؤمن هم – چون جداگانه آورده شده است – رخ می‌دهد. یعنی او هم می‌تواند تشخیص دهد. اگر قرار بود او هم برود و از ولی بپرسد که این‌گونه نمی‌گفتند، ولی حالا شاید نکته‌اش در این **عَدُوٌّ لِلَّهِ** باشد و باید بیشتر تأمل کرد.

سؤال: برائت را شاید بشود با استغفار جمع کرد ولی لعن را با استغفار نمی‌شود این که می‌گوید **لَأَوْاهَ حَلِيمٌ**؟

هستی با رحمت مهندسی شده است

جواب: یک دل رحمانی دارد و دارد لعن می‌کند. حتی در متن یک لعنی هم که برای کسی می‌کند، با این نگاه که این لعن می‌تواند یک نفر را رشد دهد؛ مثل جهنم رفتن می‌ماند. وقتی یک نفر می‌رود جهنم، می‌رود که تخلیص شود. اصلاً شما فکر می‌کنید که مرگ در مهندسی رحمت است یا در مهندسی عذاب است؟ عالم در مهندسی رحمت دارد می‌گذرد؛ در **سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي**. خدا دارد یک عده را می‌برد که به ملاقات خودش نائلشان کند، به جهنم می‌برد تا تخلیصشان کند. اصلاً این بلاهایی که خدا سر آدم می‌آورد، در مهندسی رحمت می‌بینید یا در مهندسی غضب؟ یعنی می‌خواهد او را لگدکوب کند یا این که او را رشد دهد؟! **تنبيه والدین** در چه مهندسی است؟ برای این است که می‌گوید **فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ**؛ این از بشارت‌ها است؟ آن وقت اگر این نگاه به رحمت الهی نباشد می‌گوید می‌خواسته مسخره کند؟! آیا اصلاً خدا در جایگاه مسخره کردن است؟! کسانی هم که خالد در بهشت می‌شوند، یک جریان دیگری دارد که آن هم تحت مهندسی رحمت است. گرگ را بگذارند پاره کند بهتر است یا ببرند در یک مهمانی با قاشق چنگال گوسفند را بخورد؟ اصلاً قیامت، رفتن در

جای متوازن است. البته در آن جا متن عذاب موجود است ولی رحمتی در آن مندرک است. روایاتی داریم که می‌گوید: گاهی یک نسیمی از جهنم می‌گذرد، می‌گویند چه شد؟ پیغمبر از این جا رد شد. می‌گوید در را ببند! یعنی اصلاً نمی‌تواند آن را تحمل کند، اصلاً تحمل بهشت را ندارد؛ بلاتشبییه، شما اهل قرآن‌اید. اگر کسی را که اهل گناه است در این مجلس بگذارید یک ساعت و نیم، اصلاً انگار دارد می‌ترکد! این جا واقعاً برایش یک جهنم است.

سؤال: گفتید بعد از مرگ شخص این تبیین حاصل می‌شود، ولی در این جا گفته است در مورد برائت، ابراهیم

وَالَّذِينَ مَعَهُ ...

نهی از منکر هم رقیقه‌ای از برائت است

جواب: آن مربوط به برائت است، (۴۵: ۱۱: ۰۱) شما باید در همین دنیا برائت داشته باشید از مشرکین. بگویند کارتان بد است و من هم بدم می‌آید. **نهی از منکر هم** یک رقیقه‌ای از برائت است، **تولی و تبری هم** رقیقه‌ای از این برائت از مشرکین است؛ یعنی می‌خواهیم نشان دهیم که فضای ما و شما از هم جداست. اصلاً این برائت خودش را در شکل و شمائل نشان می‌دهد. خانمی که می‌رود آمریکا و حجابش را بر می‌دارد؛ یعنی این معارف را نفهمیده است که اتفاقاً در آن جا حجاب؛ یعنی این که جامعه‌ی مسلمین خودش را نشان داده و حجاب یکی از پرچم‌های اسلام است! این که می‌گویند خودتان را در ظاهر شبیه کفار نکنید، برای همین است که جامعه خودش را نشان بدهد و این برائت در شکل و شمایل ما هم ظهور پیدا می‌کند. (۲۳: ۱۳: ۰۱)

بحثی در باب استقبال شادمانه و ذلیلانه از بزرگان

یک بحثی اخیراً مطرح شده است، که من گفتم روایتش را این جا بخوانم و توضیح دهم. منشا شبهه‌اش هم ظاهراً بی بی سی است. در این دیدار آقا در قم، بحث دنبال ماشین ایشان دویدن که قبلاً هم مطرح شده است. روایتی در نهج البلاغه هست که به آن استناد می‌کنند و فکر هم نمی‌کنند شاید خود ایشان هم دیده باشند و

مثلاً نهج البلاغه هم بخوانند! بالاخره ایشان فوق تخصص نهج البلاغه است. این برای این است که اینقدر سطحی نگر نباشیم در برداشت از روایت، وگرنه دیگر حوزه نمی‌خواستیم، هر کسی روایت را بخواند و برداشت کند.

حکمت ۳۷ نهج البلاغه: وقتی امیرالمؤمنین در مسیرشان به شام، به دهقان‌های شهر انبار. آن‌ها پیاده بوده‌اند و می‌دویدند جلوی حضرت. حضرت گفت: **مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟** چی کار دارید می‌کنید؟ گفتند: **خَلَقَ مِنَّا نَعْظِمُ** به **أمرائنا**؛ گفتند یک اخلاقی هست در ما که وقتی می‌خواهیم پادشاهان و امیرانمان را تحویل بگیریم، این‌گونه تحویل می‌گیریم. می‌خواهند برای **ولی امر مسلمین** هم چنین رفتاری نشان دهند. حضرت می‌گوید: **وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرًاوَكَمْ!** امرای شما هیچ نفعی از این کار نمی‌برند **وَإِنَّكُمْ لَتَشْقُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ** شما در این دنیا دارید خودتان را به زحمت می‌اندازید **وَتَشْقُونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ؛** آخرتتان را هم دارید خراب می‌کنید. **وَمَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ وَأَرْبَحَ الدَّعَاةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ!** و چقدر خسران دارد که آدم مشقت بکشد و بعدش هم او را بیندازند در آتش و چقدر ربح آمیز و سودمند است که انسان رها و یله باشد و امان از آتش هم داشته باشد. پس کار بیخودی دارید می‌کنید.

در باب مربوطه در کتاب **وسائل**، روایت دیگری هم هست. البته روایات دیگری هم داریم، مثلاً در استقبال از حضرت رضا در نیشابور، یکی از امرای زمان نیامده است؛ بلکه یک رهبر دینی و از خاندان پیغمبر آمده است. به لحاظ ذهنی واضح است که چه اشکالی دارد آدم به استقبال بیاید؟! ولی چون شبهه‌اش مطرح شده است، می‌گوییم. روایت دیگر این است که: ابوغرّه نامی می‌گوید مرا ببر پیش امام رضا. امام رضا اجازه می‌دهند. وقتی که داخل می‌شود، فرش زیر پای امام رضا را می‌بوسد و می‌گوید ما روشمان این است که شرافتمندان زمانمان را این‌گونه احترام می‌گذاریم. حضرت هم هیچ چیز به او نمی‌گوید. پس این روایت هم داریم. یک بار کسی دارد با شرافتی را احترام می‌گذارد و در کنار احترامش، کار اینجوری هم می‌کند.

حالا اتفاقاً یک روایتی هست در نهج البلاغه که شاید توضیح خوبی برای این معنا باشد. حکمت ۳۲۲ نهج البلاغه: وقتی که از صفین باز می‌گشتند، به قبیله‌ی شبامیان بر می‌خورند. صدای گریه‌ی زنان را بر کشتگان صفین می‌شنوند، گریه‌ای تضعیف کننده بوده است. مردی از آبرومندان قوم و خواص و چهره‌های قوم به سوی

حضرت می‌آید. حضرت ایشان را توبیخ می‌کند و می‌گوید آن گونه که من می‌شنوم، زنانتان بر شما غالب شده‌اند، نهی‌شان نمی‌کنید که این‌گونه مویه نکنند؟! حضرت سواره می‌رفتند و این مرد پیاده با ایشان می‌رفته است. حضرت می‌گویند: برگرد! راه رفتن این‌چنین مثل تویی با مثل من، اولاً برای والی فتنه است و بعد هم برای مؤمن **مذلت** است و خواری از آن انتزاع می‌شود. این مثل آن است که مراجع می‌آمدند و دنبال ماشین آقا می‌دویدند! این درست نیست، زیرا چیزی که از آن در سطح اجتماع انتزاع می‌شود مناسب نیست. باید طرف ببیند که آیا از استقبال مؤمنین، کسی مذلتی انتزاع می‌کند یا همه می‌گویند این استقبال است؟ یک بار هم هست کسی نیت بدی ندارد ولی انتزاع خوبی نمی‌شود؛ مثلاً شما می‌خواهید روی دیوار میخ بکوبید و چند تا قرآن بگذارید زیر پایتان! ممکن است نیت بدی هم نداشته باشید، ولی برداشت خوبی از آن نمی‌شود و **توهین** انتزاع می‌شود و این کار را نمی‌توانید بکنید. اگر نه مؤمن در خودش مذلت احساس می‌کند و نه چنین چیزی انتزاع می‌شود، پس اشکالی نیست و صرف دیدن یک روایت در نهج البلاغه [حجت] نیست.

صلوات!

-
۱. اخْتَبَرُوا إِخْوَانَكُمْ بِخَصَلَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتَا فِيهِمْ وَإِلَّا فَاعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ مُخَافَةً عَلَى الصَّلَاةِ فِي مَوَاقِئِهَا. الكافي، ج ۲: ص ۶۷۲.
 ۲. الحمد لله در فیلم‌ها پیغمبرها اصلاً نماز نمی‌خوانند! مثلاً در همین "ملک سلیمان" سلیمان اصلاً نماز نمی‌خواند. کلاً انبیا بی‌نمازند! در صورتی که اصلاً آدابی به نام نماز خواندن (در همه شریعت‌ها) وجود داشته است. سلیمان به همه چیز می‌رسد، اما بی‌نماز! در صورتی که ایشان به هر چیزی که می‌رسند با نماز می‌رسند.
 ۳. ولی این سؤال برای من هنوز باقی بود و می‌خواستتم بدانم که آقا چه کار می‌کنند؟! چون یک موقعی آقای جاودان که می‌خواستند بروند سر قبر آقای بهجت، از آن مسیری رفتند که از جلوی این قبر رد نشوند! یعنی علما احتیاط‌هایی که باید بکنند می‌کنند. این لا تقم علی قبره هم برای این چیزهاست که حتی سر قبرشان نایست!